

Examples of criminology in criminal documents and laws of the Islamic Republic of Iran

Aliasghar Khamseh¹

Received: 2022-11-01

Accepted: 2023-02-22

Abstract

Background and purpose: This research has addressed the most important examples of falsehood in binding documents and criminal laws (substantive and formal) and from the point of view, it is applied in a descriptive-analytical way. Undoubtedly, Islamic teachings, Quranic rulings, hadiths and jurisprudential texts have played an important role in compiling, approving and strengthening the customary laws of the Islamic Republic of Iran, among which we can point out the covering up of defects and the covering up of some extreme crimes.

Method: The current research is based on descriptive and analytical method. In this method, by using library studies, detailed and comprehensive investigations have been conducted on the examples and effects of criminal cover-up in criminal laws and binding documents.

Findings: Hiding and concealing is a non-criminal and non-coercive method, which has received special attention from the legislator and is included in some binding documents such as the charter of citizenship rights, the eight-point decree of Imam Khomeini (RA), some principles of the constitution and some Substantial and formal laws have found a special place and have influenced the judicial system in dealing with some criminals of extreme crimes and against chastity, so that instead of using the maximum penalty and filing court cases, they have mostly benefited from neglect and neglect. to be Although the use of this theory in criminal laws and the judicial system is useful and effective in many cases, if it is not implemented accurately and completely, it can cause harm.

Conclusion: Therefore, exceptional scapegoating is based on the principle of criminal prosecution, the examples of which are found in some limited (moral) and punishment crimes against chastity in terms of circumstances. This distinctive approach and method, which has commonalities and differences with some modern Western criminological ideas such as labeling, decriminalization, deprosecution, restorative justice and criminal abolitionism, is in the new changes and developments of the Iranian legislature and judicial system regarding penal crimes. It also has an important role and has made a significant contribution to the formation of some legal institutions such as the issuing of suspension of prosecution orders, postponement of prosecution and archiving of criminal cases.

Keywords: Criminology, binding documents, crimes against chastity, punishment crimes, judicial procedure

Citation (APA): Khamseh, Aliasghar . (1402) .Examples of criminology in criminal documents and laws of the Islamic Republic of Iran. Quarterly of Supervision and Inspection, 17 (63), pp 159-190

[DOI: 10.22034/SI.2023.100367](https://doi.org/10.22034/SI.2023.100367)

1. Ghods Azad University, Tehran, Iran. Email: ahmad_hajer@yahoo.com



مصادیق بزه‌پوشی در اسناد و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

علی اصغر خمسه^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

چکیده

زمینه و هدف: این تحقیق به مهم‌ترین مصادیق بزه‌پوشی در اسناد الزام‌آور و قوانین کیفری (ماهوی و شکلی) پرداخته است و از منظر هدف، به شکل کاربردی و به شیوه توصیفی-تحلیلی است. بدون شک آموزه‌های اسلامی، احکام قرآنی، احادیث و متون فقهی، نقش مهمی در تدوین، تصویب و تقویت قوانین عرفی جمهوری اسلامی ایران داشته است، که از جمله آن می‌توان به عیب‌پوشی و بزه‌پوشی از برخی جرایم حدی اشاره نمود.

روش: تحقیق حاضر بر اساس روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است. در این روش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی‌های دقیق و همه‌جانبه پیرامون مصادیق و جلوه‌های جرم‌پوشی در قوانین کیفری و اسناد الزام‌آور صورت گرفته است.

یافته‌ها: نهم‌سازی و مخفی‌سازی، روشی غیرکیفری و غیرقهرآمیز است که مورد توجه ویژه قانون‌گذار قرار گرفته و در برخی اسناد الزام‌آور همچون منشور حقوق شهروندی، فرمان هشت‌ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره)، برخی اصول قانون اساسی و برخی قوانین ماهوی و شکلی، جایگاه ویژه‌ای پیدا نموده و سیستم قضایی را در مقابله با برخی بزهکاران جرایم حدی و منافی عفت، تحت تأثیر قرار داده است تا به‌جای استفاده از بیشینه کیفری و تشکیل پرونده‌های قضایی، بیشتر از تغافل و چشم‌پوشی بهره گرفته شود. استفاده از این نظریه در قوانین کیفری و نظام قضایی، اگرچه در بسیاری از موارد مفید و مؤثر بوده، لیکن اگر به‌طور دقیق و کامل اجرایی نگردد، می‌تواند آسیب‌هایی به همراه داشته باشد.

نتیجه‌گیری: بنابراین بزه‌پوشی استثنایی بر اصل تعقیب کیفری بوده که مصادیق آن در برخی جرایم حدی (اخلاقی) و تعزیری منافی عفت با لحاظ شرایطی جاری است. این رویکرد و شیوه متمایز که با برخی اندیشه‌های نوین جرم‌شناسی غربی همچون برجسب‌زنی، قضا‌دایی، تعقیب‌زدایی، عدالت ترمیمی و الفاگرایی کیفری دارای وجوه مشترک و افتراق است. در تغییر و تحولات جدید قانون‌گذار و نظام قضایی ایران نسبت به جرایم تعزیری نیز دارای نقش مهمی بوده و در شکل‌گیری برخی تأسیسات حقوقی همچون صدور قرارهای تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب و بایگانی پرونده کیفری سهم بسزایی داشته است. **واژگان کلیدی:** بزه‌پوشی، اسناد الزام‌آور، جرایم منافی عفت، جرایم تعزیری، روبه قضایی

استناد (APA): خمسه، علی اصغر. (۱۴۰۲). مصادیق بزه‌پوشی در اسناد و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه نظارت و بازرسی، ۱۷ (۶۳)، صص ۱۹۰-۱۵۹

DOI: 10.22034/SI.2023.100367

مواجهه با انحرافات اجتماعی و تخطی از سیاست‌های حکومتی در بسیاری از نظام‌های قضایی گذشته و حال به‌عنوان امری مهم و ضروری مورد توجه حاکمان، نظریه‌پردازان و اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. در نظام‌های قضایی و حاکمیتی مکاتب عرفی گذشته، تمرکز اصلی بر اتخاذ و اعمال مجازات‌های کیفری و قهرآمیز بوده و کمتر به شیوه‌های کنشی و تربیتی توجه می‌گردید. هرچند در ادیان توحیدی بر رفتارهای انسانی و عادلانه نسبت به همه اقشار جامعه تأکید شده و حاکمان و طبقه قدرتمند را بر رعایت آن سفارش می‌نمودند، لیکن بروز برخی انحرافات و بدعت‌های مختلف در برخی ادیان مذکور و همچنین عدم پیروی حاکمان از دستورات الهی باعث شد که این موضوع در سیاست‌های کیفری و مقابله با جرایم و انحرافات اجتماعی، نتواند جایگاه بسزایی داشته باشد.

اسلام با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، متون فقهی، آموزه‌های معنوی و احکام شرعی، توانست در عرصه‌های اجتماعی و حکومتی، تغییرات فراوانی بر جای بگذارد و در کنار اعمال سیاست‌های کیفری و قهرآمیز، استفاده از روش‌های کنشی، غیرکیفری، قضا‌دایی و میانجی‌گری را ترویج دهد. از طرف دیگر، ظهور اندیشه‌های نوین جرم‌شناسی و مکاتب کیفری در غرب، سیاست کیفری و اعمال مجازات‌های کیفری را وارد عرصه جدیدی کرد. اندیشه‌های ذکرشده، اعمال مطلق مجازات‌های کیفری را مورد انتقاد قرار داده و استفاده از روش‌های جایگزین و غیرقهرآمیز را ارائه نمودند. نظریه‌هایی همچون تعقیب‌زدایی کیفری، عدالت ترمیمی، جرم‌زدایی، حبس‌زدایی، برچسب‌زنی و الوارگری کیفری به‌عنوان مفاهیمی جدید و ابتکاری وارد سیاست جنایی شد و تأثیرات فراوانی بر سیاست تقنینی و قضایی بر جای گذاشت؛ بنابراین تلفیق آموزه‌های شرعی با برخی اندیشه‌های نوین کیفری بر سیاست کیفری و قوانین کیفری کشور ایران نیز اثرگذار بوده و پایه‌گذار شیوه‌ای جدید در ابعاد مختلف قانون‌گذاری شد. در قوانین قبل از انقلاب به‌دلیل عدم تسلط کافی مقنن بر متون دینی و بی‌توجهی برخی سیاست‌مداران کیفری بر شیوه‌های اسلامی در مواجهه با بروز و ظهور انحرافات اخلاقی و جرایم منافی عفت، رویکرد جرم‌پوشی و نهان‌سازی نسبت به این‌گونه جرایم در سیاست تقنینی، قضایی و مشارکتی مورد توجه نبوده است؛ لیکن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحت تأثیر شرعی‌سازی بسیاری از قوانین و مقررات، اصطلاح بزه‌پوشی با اهدافی همچون مخفی‌سازی انحرافات اخلاقی، ترجیح مصلحت‌های اجتماعی، تقویت اعتماد عمومی، اصلاح و شرم‌سازی مجرم، جبران خسارت بزه‌دیده و عدم اشاعه منکرات اخلاقی برای اولین بار وارد عرصه سیاست کیفری شده و مصادیق و جلوه‌های آن در برخی قوانین ماهوی

و شکلی ظهور عینی پیدا کرد. بالأخص در قوانین کیفری جدید و اصلاحات قوانینی همچون قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی و همچنین صدور بخشنامه‌های اخیر نظام قضایی که در این پژوهش به برخی از آنها اشاره شده است، این نظریه برای خود جایگاه ویژه‌ای یافت. در حال حاضر رویکرد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در نحوه برخورد با جرایم سبک تعزیری، استفاده از مجازات‌های جایگزین، اقدامات تأمینی و تربیتی و میانجی‌گری است و می‌کوشد از قضا سازی و کیفر سازی این‌گونه جرایم کاسته و به سمت بهره‌گیری از روش‌های جایگزین و اثرگذار برود. به نظر می‌رسد توسعه منطقی و معقول نظریه بزه‌پوشی به جرایم تعزیری سبک، می‌تواند این اهداف را محقق نماید.

۲. سؤالات پژوهش

در بیان مسئله، محقق برخی ابهامات پیرامون موضوع بزه‌پوشی را به‌صورت سؤالات متداول مطرح نموده تا ضمن توجه به تمام ابعاد بزه‌پوشی در حوزه‌های مختلف، اشکالات و ابهامات آن نیز به شکل منسجم مورد اشاره قرار گیرد تا از این طریق ضمن پاسخ به آنها، زوایای موضوع به‌طور دقیق تبیین گردد. شناخت دایره اعمال بزه‌پوشی در جرایم حدی، آگاه‌سازی نهادها و مقامات قانون‌گذاری و قضایی، توسعه شناخت مردم، جانمایی بزه‌پوشی در قوانین، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها، پرهیز از توسعه بی‌حد و حصر آن، نحوه اعمال بزه‌پوشی در مراحل رسیدگی به جرایم (کشف، تعقیب، تحقیق، صدور حکم و اجرا) و میزان اثربخشی بزه‌پوشی در جرایم، مستلزم طرح سؤالات زیر بوده که در این پژوهش سعی می‌شود به آنها پاسخ مستدلی داده شود.

۱. مهم‌ترین مصادیق و جلوه‌های بزه‌پوشی در اسناد و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران کدام است؟
۲. آیا مفهوم بزه‌پوشی در قوانین کیفری قبل از انقلاب اسلامی نیز دارای مصادیقی بوده است؟
۳. رویکرد مقنن در مواجهه با جرایم مورد نظر، بهره‌گیری مطلق از بزه‌پوشی است یا مقید می‌باشد؟
۴. نقش و جایگاه مقامات قضایی و مردم در اعمال بزه‌پوشی و تحقق اهداف آن چگونه است؟

مطالعه پیرامون متون و کتب مرتبط با موضوع، حکایت از این نکته دارد که مفهوم جرم‌پوشی و مصادیق آن در قوانین کیفری کمتر مورد توجه نویسندگان قرار داشته و به‌ندرت به شکل کتاب به‌رشته تحریر درآمده است. غالباً برخی نویسندگان در رساله‌های دکتری و فوق لیسانس به موضوعات مرتبط آن پرداخته و از ابعاد مختلف آن را شرح داده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: مرادی (۱۴۰۰) در کتاب "جرم‌شناسی سیاست بزه‌پوشی" که توسط انتشارات پل به چاپ رسیده است، به نقش و اهمیت جرم‌پوشی در پیشگیری از جرایم و رویکردهای جرم‌شناسی آن اشاره نموده است. ایشان پدیده جرم‌پوشی را از جمله نظریه‌های مفید و مؤثر در حوزه جرم‌شناسی می‌داند که در مواجهه با برخی انحرافات و جرایم اخلاقی می‌توان از آن استفاده نمود. قلیچ (۱۴۰۰)، در تحقیقی با عنوان "تحلیل جزایی آثار نهمان‌سازی جرایم" که در مجله رهیافت نوین در مطالعات اسلامی به شماره ۶ به چاپ رسیده است. به موضوع جرم‌پوشی اشاره نموده و از جهت آثار مثبت و بعضاً اشکالات موجود در این شیوه به موضوع پرداخته است. ایشان در این پژوهش، جرم‌پوشی را به‌عنوان روشی مختص جرایم منافی عفت مفید و مؤثر بر اصلاح فکری فردی و اجتماعی معرفی می‌نماید. میرخلیلی (۱۳۹۹) در مقاله "بزه‌پوشی در سیاست کیفری اسلام با تأکید بر آموزه‌های قرآنی" که در شماره ۱۳ مجله فقه و حقوق اسلامی به چاپ رسیده است، جرم‌پوشی را از جمله ابداعات سیاست کیفری اسلام دانسته که بر سیاست جنایی جمهوری اسلامی اثرگذار بوده و توانسته شیوه‌ای جدید در مواجهه با انحرافات اخلاقی تعریف و تدوین نماید. نویسنده برای اثبات موضوع، از برخی آیات قرآن کریم استفاده نموده و آن را در برخورد با برخی خطاکاران لازم و ضروری می‌داند. قربان‌پور (۱۳۹۹) در مقاله "دادرسی اختصاری در جرایم جنسی (چالش‌ها و راهکارها)" که در شماره ۱۶ مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی به چاپ رسیده است، از منظر قوانین شکلی همچون آیین دادرسی کیفری به موضوع جرم‌پوشی پرداخته و آن را به‌عنوان شیوه‌ای مختص جرایم منافی عفت بر مبنای قضا‌زدایی می‌داند. ایشان اتخاذ این روش را همراه با مشکلاتی می‌داند که سیستم قضایی باید از طریق اعمال راهکارهای کاربردی آنها را برطرف نماید. هاشم‌زاده (۱۳۹۸) در پژوهشی ابتکاری با عنوان "ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت رایانه‌ای" که در شماره ۱۳ مجله آراء به چاپ رسیده است، به‌طور مفصل به موضوع اشاره داشته است. ایشان محور پژوهش خود را بر جرایم منافی عفت قرار داده که در حوزه فضای مجازی و از طریق رایانه صورت می‌گیرد و نقش جرم‌پوشی را در آن مهم معرفی می‌نماید. از منظر نویسنده ممنوعیت تحقیق و تفحص در جرایم منافی عفت

تنها محدود به فضای جامعه نبوده و فضای مجازی را نیز دربر می‌گیرد. شیدائیان (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرایم منافی عفت" که در شماره ۱۰۱ مجله حقوقی دادگستری به چاپ رسیده است، به توسعه دایره جرم‌پوشی در قانون مذکور نسبت به جرایم قبلی اشاره داشته و آن را شیوه‌ای مفید و مؤثر در ارتکاب جرایم منافی عفت می‌داند. تفاوت این پژوهش با سایر مطالعات قبلی این است که اولاً با توجه به اصلاح قوانین جدید کیفری (قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری)، مصادیق بزه‌پوشی در جرایم حدی و جرایم منافی عفت مشخص شده، ثانیاً نقش و جایگاه دقیق نهادها، مقامات قضایی و مردم در پیاده‌سازی اهداف بزه‌پوشی تبیین شده است. ثالثاً امکان توسعه بزه‌پوشی در برخی جرایم تعزیری سبک نیز مورد بحث قرار گرفته است.

۴. روش شناسی پژوهش

تحقیق حاضر بر اساس روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است. در این روش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های دقیق و همه‌جانبه پیرامون موضوع که مورد توجه برخی نویسندگان قرار گرفته است، به مصادیق و جلوه‌های جرم‌پوشی در قوانین کیفری و اسناد الزام‌آور اشاره می‌نماید. بر این اساس مطالعه کامل پیرامون قوانین و مقررات نظام کیفری ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اسناد مهم و ضروری که مورد توجه سیاست کیفری قرار دارد، مورد توجه مضاعف بوده است. همچنین کتب مرتبط با موضوع، رساله‌ها و مقالات دانشگاهی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و در جهت تجزیه و تحلیل موضوع از آنها نیز بهره‌برداری شده است.

جدول (۱)

ردیف	نوع	مصادیق	مستندات	بزه‌پوشی
۱	گناه	حدود حق الناسی و حق‌اللهی	آیات مبارک ۳، ۱۹ و ۲۳ سوره نور، ۱۲ سوره حجرات روایات و احادیث، سنت، اجماع و مبانی عقلی (تفکیک منابع و مبانی شرعی و عقلی)	توسعه بزه‌پوشی نسبت به همه گناهان توسط اشخاص لکن اعمال بزه‌پوشی در گناهان حدی حق‌اللهی توسط حکومت
۲	جرم	جرایم منافی عفت (حدی و تعزیری)	اصول ۴، ۲۵ و ۱۶۷ قانون اساسی، فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره) ماده‌های ۱۰۲ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ماده‌هایی از قبیل ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۴۱ و ۲۵۰ قانون مجازات اسلامی	بزه‌پوشی در جرایم منافی عفت حدی و تعزیری به غیر از مواردیکه (دارای شاکی، مرئی و منظر، به عنف و سازمان یافته)
۳	تخلف	سازمانی	آیین‌نامه رسیدگی به تخلفات اداری، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های اداری	کاهش بزه‌پوشی در همه تخلفات نسبت به کارکنان

۵. مبانی نظری پژوهش

بزه‌پوشی با توجه به اینکه صبغه اسلامی دارد، از مبانی نقلی و عقلی برخوردار بوده، برخی آیات قرآن کریم، سنت، اجماع فقها و برخی اصول و قواعد فقهی همچون اصل برائت، اصل صحت و قاعده درأ را می‌توان به‌عنوان مبانی نقلی نام برد. در خصوص مبانی عقلی، پژوهش‌گر قائل به این است که ترجیح مصالح اجتماعی بر مجازات فردی، توسعه اعتماد عمومی، توجه به کرامت انسانی، نقش بزه‌پوشی در اصلاح، تربیت و بازپروری مجرمین مربوطه، تفاوت تهدید و ارباب در مراحل قانون‌گذاری و کشف جرم و همچنین اهمیت کنش‌های اجتماعی در این‌گونه جرایم از جمله مبانی عقلی می‌توان ذکر کرد. تحلیل دقیق نظریه‌های جرم‌شناسی نوین در برخی مکاتب کیفری غربی نیز تأکیدی بر این برداشت پژوهش‌گر است. اندیشه‌هایی همچون برجسب‌زنی، الغاگرایی کیفری، تعقیب‌زدایی کیفری، کیفرزدایی، قضازدایی، میانجی‌گری و اقدامات تأمینی و تربیتی در حال حاضر در بسیاری از قوانین کیفری جوامع مختلف اثرگذار بوده و باعث ظهور کمینه‌سازی کیفری و توسعه کنش‌های اجتماعی شده است. البته این نظریه‌ها نقاط مشترک و متفاوتی با بزه‌پوشی دارد که در جدول (۲) به برخی از آنها اشاره می‌شود.

جدول (۲)

ردیف	نظریه هدف	نظریه مشابه	اشتراک	افتراق
۱	بزه پوشی	برجسب زنی	کنش اجتماعی، اصلاح مجرم	جرم انگاری، حدود جرایم، حاکمیت ارزشها
۲	بزه پوشی	تعقیب زدایی	تسهل، قضا دایی، بازپروری	حدود جرایم، کنشهای جایگزین کیفر، ماهیت
۳	بزه پوشی	الغاگرایی کیفری	ندامت درونی، جبران خسارت بزه دیده، ترجیح مصلحتهای اجتماعی	حدود جرایم، نفی کیفر، رسیدگی قضایی
۴	بزه پوشی	توبه	خودکنترلی، انعطاف حاکمیت، اعطای فرصت‌های مجدد	جایگاه اعمال، حدود جرایم، اثبات و احراز
۵	بزه پوشی	عدالت ترمیمی	مشارکت اجتماعی، توجیه و اقناع، اعتمادسازی	مجازات جایگزین، حدود جرایم، هدف گذاری
۶	بزه پوشی	جرم زدایی	رویکرد غیر کیفری، کاهش آمار کیفری، توسعه فرهنگی	جرم انگاری، اصول و ارزشها، حاکمیت
۷	بزه پوشی	میانجی‌گری	فرصت‌ها و ظرفیت‌ها، جبران خسارت‌ها، نتیجه‌بخشی	نشر و اشاعه، حدود جرایم، حفظ اسرار

۵-۱. مصادیق بزه پوشی در قوانین و اسناد

الف) قوانین

۱. قبل از انقلاب اسلامی

ماهوی: برخی اعمال منافی عفت از همان آغاز قانون گذاری، در کتابچه قانونی کنت در ۳ ماده شامل مواد ۱۳ تا ۱۵ جرم انگاری شده و برای آن مجازات کیفری تعیین گردید. به عنوان نمونه در ماده ۱۳ قانون مذکور، عمل منافی عفت با دختری که به حد رشد و بلوغ نرسیده، بر حسب تقصیر ۵ تا ۱۵ سال حبس تعیین شده بود. همچنین در مواد ۱۴ و ۱۵ عمل منافی عفت با بزه دیده باکره بالغ و زن شوهردار، جرم انگاری و مجازات حبس و جزای نقدی برای محکوم در نظر گرفته می‌شد. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۱۰ به دلیل حساسیت‌های مذهبی و تأثیر پذیری از قوانین کیفری فرانسه، از ماده ۲۰۷ تا ۲۱۴، جرایم جنسی معین، جرم انگاری شده بود. به عنوان نمونه در ماده ۲۰۷ قانون مذکور اشاره می‌دارد: "اگر به عنف و تهدید هتک ناموسی صورت گیرد، مجازات حبس از سه تا ده سال با اعمال شاقه محکوم می‌شود". جرم انگاری اعمال منافی عفت

در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۱۰ با توجه به مقررات شرعیه گسترش یافته و مجازات دیگری همچون اعدام برای برخی از آنها در نظر گرفته شد. مفاهیم فقهی همچون گناه کبیره لواط و کیفیات مشدده عنف مانند متأهل بودن مجنی علیه زن، یادآور زناى محصنه در فقه اسلامی بود که در این قانون نیز جرم‌انگاری شده؛ اما در این قوانین اشاره صریحی به بزه‌پوشی یا مخفی‌سازی جرایم منافی عفت نشده است. براین اساس هرچند برخی اعمال منافی عفت در قوانین کیفری (ماهوی) قبل از انقلاب، جرم‌انگاری شده؛ لیکن جرم‌پوشی از جرایم منافی عفت، به‌عنوان روشی مستقل و خاص در این قوانین اشاره نشده است.

شکلی: ماده ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری اشاره می‌دارد: "در امور جنحه هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید و این اقرار حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه متهم و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده تعلیق تعقیب را مناسب بداند، می‌تواند با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه جنحه ارسال نماید": ۱. موضوع و پرونده اتهام از جرایم مندرج در باب دوم قانون کیفر عمومی باشد. ۲. متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد. ۳. شاکی خصوصی در بین نبوده با گذشت کرده باشد. این ماده در سال ۱۳۵۶ با تصویب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دستخوش تغییراتی شد. که مهم‌ترین تغییر آن "حذف نظارت و تایید دادگاه" در صدور قرار بود و دادستان به‌تنهایی اختیار صدور قرار را پیدا کرد.

ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری اعلام داشته است: "در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی، هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید، دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی را اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی و کیفر عمومی معلق سازد: ۱. اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد. ۲. متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد. ۳. شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد". بنابراین براساس مطالب ذکر شده در قوانین شکلی قبل از انقلاب عنوان بزه‌پوشی و مخفی‌سازی جرایم مورد توجه قانون‌گذار نبوده و تنها اشاره‌ای که می‌توان آن را نزدیک مفهوم بزه‌پوشی دانست. قرار تعلیق تعقیب در جرایم جنحه می‌باشد که آن هم از تأثیر مکاتب غربی در حوزه جرم‌شناسی و الواکرای کیفری بر قوانین کشور ما نشئت گرفته است و به‌طور قطع از جهت هدف گذاری با بزه‌پوشی در سیاست جنایی اسلام تفاوت‌هایی دارد؛ لیکن چنین قراری در محاکم دادرسی، برخی از اهداف بزه‌پوشی را تداعی می‌نماید.

۲. بعد از انقلاب اسلامی

قانون اساسی: اصل چهارم قانون اساسی اشاره می‌دارد: "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیراینها باید براساس موازین اسلامی باشد، این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است". پیامد استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران در چهارچوب نهادهای حکومتی موجود و رایج در جهان، مبتنی بر پذیرش و تفکیک قوای سه‌گانه قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی، این بود که در این راستا، بسیاری از احکام جزایی فقهی در قالب مواد قانونی به زبان رسمی کشور تدوین شد و به تصویب و تایید مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی رسیده و پس از ابلاغ، لازم‌الاجرا و مرجع و مستند مراجع قضایی گردید. از جمله احکام فقهی که توسط مراجع قانونی به شکل قوانین الزام‌آور تصویب گردید، حدود الهی و جرایم حدی است که در سیاست جنایی اسلام دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد است. در سیاست جنایی اسلام در قلمرو رفتارهای جنسی، اگرچه جرم‌انگاری و مجازات‌های شدیدی پیش‌بینی شده؛ لیکن در عمل به دلایل متعددی، علاقه زیادی به مجازات خطاکاران وجود ندارد. از جمله این ویژگی‌های سیاست جنایی اسلام، بالأخص در جرایم حدی و اخلاقی ترجیح خطاپوشی و بزه‌پوشی است (حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳). همچنین از دیگر اصول مرتبط با موضوع بزه‌پوشی، اصل بیست‌وپنجم قانون اساسی است که اشاره می‌دارد: «بازرسی و رساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و رساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون». مفاد این اصل تأکیدی بر رعایت حریم خصوصی مردم و پرهیز از نشر اسرار آنهاست، مگر اینکه طبق قانون و بر اساس شرایط مربوطه اجازه آن صادر شود که در این‌گونه موارد نیز باید آبرو و حیثیت افراد حفظ شود.

قوانین عادی

۱. قانون مجازات اسلامی: قانون تعزیرات مصوب سال ۶۱، قانون حدود و قصاص سال ۶۲، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲ از جمله قوانین ماهوی کیفری است که بعضاً به موضوع جرم‌پوشی اشاره داشته است. به‌عنوان نمونه، در قانون حدود و قصاص مصوب سال ۶۲ که حکایت از غلبه شرع‌گرایی بر عرف‌گرایی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارد، جرایم حدی و مجازات‌های آن که در آموزه‌های فقهی و احکام اسلامی بیان گردیده، وارد سیاست تقنینی جمهوری اسلامی شد. در این قانون برخی جرایم اخلاقی و خلاف عفت عمومی همچون زنا، لواط،

قذف، محاربه، سرقت و... بیان و راه‌های اثبات و چگونگی مجازات آن مشخص گردیده است. با توجه به تکرار مفاد این قانون در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵، از موادی که با موضوع بزه‌پوشی در ارتباط است، جرایم حدی اخلاقی و مجازات قذف، قرین موضوع جرم‌پوشی است که تلویحاً آن را تداعی و تقویت می‌نماید. بنابراین بزه‌پوشی در قوانین ماهوی به‌صورت غیرمستقیم به برخی جرایم حدی محدود بود. در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید و اصلاحات اساسی در برخی زمینه‌ها، ساختار و رویکرد فکری مقنن، نظریه بزه‌پوشی و جلوه‌های آن در قانون مذکور توسعه پیدا نموده و علاوه بر جرایم حدی، با الفاظ و عباراتی نزدیک به بزه‌پوشی در حوزه جرایم تعزیری نیز تسری پیدا کرد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مهم‌ترین قانون ماهوی کیفری است که بزه‌پوشی در ابعاد مختلف آن تجلی داشته و مصادیقی از آن قانون‌گذاری شده است.

حدود الهی

۱. دشواری در اثبات جرایم: ماده ۱۷۲ ق.م.ا اشعار می‌دارد: "در کلیه جرایم، یک‌بار اقرار کافی است، مگر در جرایم زیر که نصاب آن به شرح ذیل است: الف) چهار بار در زنا لواط، تنفیذ و مساحقه، ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد"

ماده ۱۹۹ ق.م.ا در تعریف و تبیین نصاب شهادت، میان انواع جرایم تفاوت قائل شده است. این ماده بیان می‌دارد: «نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است؛ مگر در زنا، لواط، تنفیذ و مساحقه که با چهار شهادت مرد اثبات می‌گردد».

همچنین شرایط مندرج در ماده ۲۰۰ ق.م.ا که خاص برخی حدود الهی است. این ماده اشعار می‌دارد: "در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود، دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند. شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است". عدم پذیرش سوگند در جرایم حدی مندرج در ماده ۲۰۸ ق.م.ا و همچنین عدم اثبات حدود الهی از طریق شهادت بر شهادت در ماده ۱۸۹ ق.م.ا از دیگر مصادیق و جلوه‌های خاص مجازات‌های حدی به‌شمار می‌رود.

۲. توبه مجرم: ماده ۱۱۴ ق.م.ا اشعار می‌دارد: "در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد". قانون‌گذار در مفاد ماده مذکور، جرم حدی قذف را به‌دلیل جنبه حق‌الناسی و محاربه را به‌دلیل حساسیت نظام اسلامی به براندازی و قیام علیه حکومت اسلامی از دایره سقوط

مجازات خارج نموده است. اصلاح و تغییر درونی مجرم و خطاکار در مصادیق مختلف سیاست جنایی جمهوری اسلامی مورد توجه و تأکید است. این اصلاح از اهداف مهم تعیین و اعمال مجازات‌های کیفری است که در سیاست کیفری تقنینی جایگاه ویژه‌ای دارد. از منظر قانون‌گذار اگر اصلاح و ندامت واقعی قبل از اثبات جرم و اعمال مجازات صورت پذیرد، هدف و مقصود مقنن تأمین شده است. توبه و ندامت از وقوع جرم قبل از اثبات و اعمال مجازات به‌خوبی در بازپروری شخصیت مجرم مفید و مؤثر است و می‌تواند از اشاعه جرم و تکرار آن جلوگیری کند.

۳. قاعده درأ: ماده ۱۲۱ ق.م.ا اشعار می‌دارد: "در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی‌الارض، سرقت و کذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود". قانون‌گذار در مفاده مذکور میان جرایم حدی تفاوتی قائل شده است. در جرایم حدی که ناظر بر حق الهی است، در شبهه و تردید، اصل را بر بزه‌پوشی و تغافل دانسته لیکن در حدود الهی که جنبه حق‌الناسی دارد، بررسی و تحقیقات پیرامون پرونده را لازم و ضروری می‌داند. ماده ۲۲۳ ق.م.ا نیز بیان می‌دارد: "هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینة یا سوگند پذیرفته می‌شود؛ مگر آن که خلاف آن با حجت شرعی لازم شود". بنابراین در این‌گونه جرایم و همچنین جرایم تعزیری و قصاص به استناد ماده ۱۲۰ ق.م.ا از زمره بزه‌پوشی خارج دانسته و تلاش نهادهای قضایی را برای اثبات جرم مهم می‌داند. بر همین اساس وجود شبهه و تردید در جرایم حدی بالأخص جرایم اخلاقی و تأکید قانون‌گذار بر عدم بررسی و تحصیل دلایل در جهت اثبات جرم، حکایت از تقویت نظریه بزه‌پوشی و مخفی‌سازی در این‌گونه جرایم است. ماده ۲۴۱ ق.م.ا نیز تأکید دیگری بر اصل بزه‌پوشی در حوزه جرایم منافی عفت است. این ماده اشاره می‌کند: "در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم، هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهانی و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به‌موجب این قانون در حکم ارتکاب به عنف است از شمول این حکم مستثنی است".

۴. مجازات کذف: قانون‌گذار در جهت تقویت و مراقبت از نظریه بزه‌پوشی و تغافل در حوزه جرایم حدی علاوه بر اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده، از ضمانت اجرای کیفری و تهدید به مجازات نیز بهره برده است. مجازات کذف به استناد ماده ۲۵۰ ق.م.ا، هشتاد ضربه شلاق است و مطابق ماده ۲۴۵ ق.م.ا، عبارت است از نسبت‌دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، هر چند مرده باشد. از جمله این موارد است که مورد اشاره قانون قرار گرفته است. قانون‌گذار برای کسانی که به دیگران نسبت زنا یا لواط می‌دهند و نمی‌توانند آن را اثبات کنند به استناد ماده ۲۰۰ ق.م.ا، مستحق

مجازات قذف می‌داند. این ماده اشاره می‌نماید: "در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا با لواط با آن محقق می‌شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است." به نظر می‌رسد تعیین مجازات قذف در ق.م.ا در جهت مراقبت از نظریه بزه‌پوشی و عیب‌پوشی صورت گرفته است.

تعزیرات

۱. افتراء و نشر اکاذیب: ماده ۶۹۷ در این خصوص اشاره می‌نماید: "هر کس به‌وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به‌وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر، به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید، جز در مواردی که موجب حد است به یک‌ماه تا یک‌سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد." قانون‌گذار با جرم‌انگاری افتراء و تعیین مجازات، به‌دنبال این است که آحاد مردم در جامعه تا حد امکان با رعایت احتیاط و پرهیز از رفتارهای شتاب‌زده خودداری کرده و در مواردی که مستندات و مدارک کافی دال بر رفتارهای خطاگونه دیگران وجود نداشته، از جرم‌زنی و ارجاع آن به محاکم صالحه استنکاف ورزند. مفاد ماده تلویحاً مخفی‌سازی و جلوگیری از افشای آبرو و حیثیت دیگران را گوشزد می‌نماید. بالأخص در تبصره آن که این موضوع مورد تأکید قرار گرفته و اشاعه فحشا را شدیداً نهی می‌کند. قانون‌گذار در تبصره ماده بیان می‌دارد: "در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد، هرچند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید، مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد."

۲. ضد عفت و اخلاق عمومی: ماده ۲۴۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: "در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم، هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به‌موجب این قانون در حکم به عنف است از شمول این حکم مستثنی است." تأکید سیاست کیفری تقنینی بر ترویج جرم‌پوشی و خطاپوشی در قانون جدید کیفری فراتر از حدود الهی بوده و به استناد ماده مذکور جرایم منافی عفت را نیز شامل می‌شود. بنابراین مصادیق و جلوه‌های بزه‌پوشی به استناد ماده ۲۴۱ ق.م.ا منحصر به حدود الهی نبوده و به جرایم تعزیری نیز تسری یافته است.

قانون آیین دادرسی کیفری: نظریه بزه‌پوشی برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری

عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت. ماده ۴۳ قانون مذکور بیان می‌دارد: "در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع‌آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند. این اقدامات ارزش اماره قضایی دارد.

تبصره: تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد." اشاره تبصره پیرامون ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت، تداعی‌کننده نظریه جرم‌پوشی است که این موضوع فراتر از حدود الهی در تمام جرایم منافی عفت اعم از حدی و تعزیری که در مباحث قبلی مورد اشاره قرار گرفت، تعمیم داده شده است. نظریه بزه‌پوشی در ابعاد مختلف و مفاهیم قرین آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و مواد الحاقی سال ۹۳ و اصلاحات مصوب ۹۴/۳/۲۴ و اجرای آن در محاکم دادگستری به نقطه مطلوب خود رسیده که در دو حوزه جرایم حدی (اخلاقی) و منافی عفت و برخی جرایم تعزیری مورد اشاره و تأکید قرار گرفته که به‌صورت مجزا بیان می‌گردد.

جرایم حدی (اخلاقی) و منافی عفت: ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره می‌کند: "انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این‌صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود." تبصره ۱: "در جرایم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند."

تبصره ۲: "قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد." ماده مذکور در کنار ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک که اعلام می‌دارد: "به جرایم منافی عفت به‌طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود." به صراحت یادآور نظریه بزه‌پوشی، شرایط و محدودیت‌های آن است که در قانون جدید تحت تأثیر آموزه‌های فقهی، رویکردهای علمی و دستاوردهای سیاست جنایی و جرم‌شناسی به آن پرداخته است. از منظر قانون‌گذار مرجع تعقیب و تحقیق همچون مقامات دادسرا و ضابطین قضایی در جرایم منافی عفت و جرایم جنسی حدی حق دخالت نداشته و نمی‌توانند به موضوع رسیدگی کنند و این‌گونه مباحث به‌منظور جلوگیری

از اشاعه و افشای آبرو، به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌گردد. دادگاه‌های کیفری نیز مطابق مادتهای ۱۰۲ و ۳۰۶ ق.آ.د.ک تنها در مواردی می‌توانند ورود کنند که قانون اجازه رسیدگی را داده باشد. به استناد تبصره ماده ۳۰۶ که در تاریخ ۹۴/۳/۲۴ به ماده مذکور ملحق شده. جرایم منافی عفت عبارت است از "جرایم جنسی حدی جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه". قانون‌گذار در تبصره مذکور، مصادیقی از جرایم منافی عفت را به‌صورت حصری بیان کرد و آن را تعریف نموده است.

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۵۸۸۱/۷ مورخ ۷۸/۹/۱۵، بیان می‌دارد: "بیان تقبیل و مضاجعه در ماده ۶۳۷ ق.ج.ا. تمثیلی است و حصری نیست و شامل موارد مشابه که عمل منافی عفت به آن صدق نماید، نیز می‌گردد". به نظر می‌رسد مقصود قانون‌گذار از ذکر مصادیق یادشده این است که بزه‌پوشی و ممنوعیت تعقیب و تحقیق تنها در جرایم جنسی حدی همچون زنا، لواط، قوادی، تنفیذ و مساحقه و همچنین جرایم تعزیری رابطه نامشروع تقبیل و مضاجعه مورد پذیرش می‌باشد و در سایر جرایم حدی همچون سرقت، محاربه، قذف و مصرف مسکرات و سایر جرایم تعزیری، نمی‌توان به ماده ۱۰۲ و ۳۰۶ ق.آ.د.ک استناد کرده و اصل بزه‌پوشی را بر آن مبنا جاری نمود. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۳۶۲۴ مورخ ۱۳۸۴/۶/۶ آورده است: "در تعریف جرایم منافی عفت باید گفت که، جرایمی است که ناشی از روابط نامشروع و خارج از علقه زوجیت زن و مرد برحسب عرف و احساسات جامعه، قبیح بوده یا اعمالی است که شرع مقدس ممنوع کرده و منافی عفت یا اخلاق جامعه است". (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰) به نظر می‌رسد مفاد ماده ۲۴۱ ق.م.ا. و تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک، در تعریف و تبیین جرایم منافی عفت متفاوت بوده است. جرایم منافی عفت که در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.ک ذکر شده ناظر بر تمام مصادیق جرایم منافی عفت بوده و به‌صورت عام ذکر شده است. لیکن در تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک، تنها مصادیقی از جرایم منافی عفت ذکر شده که ناظر بر جرایم جنسی و ارتباطات نامشروع است و به شکل خاص مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک ماده ۲۴۱ ق.م.ا. را تخصیص زده و جرایم منافی عفت که تعقیب و تحقیق ممنوع است را به‌طور دقیق احصاء نموده است.

۱. محدودیت‌های بزه‌پوشی

تجاهر و جرایم علنی: مراد از متجاهر به فسق کسی است که مرتکب زشتی‌های آشکار شده و در مرئی و منظر مردم به انجام عمل مجرمانه دست می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹). گروهی از حقوق‌دانان اسلامی با توجه به برخی از مدارک و نصوص روایی، بزه‌کاران را به دو

گروه "متسترین" و "متجاهرین" تقسیم کرده‌اند. لذا متستر را کسی می‌دانند که در جهت صیانت از حیثیت و آبروی خود و نیز جلوگیری از هتک علنی محرمات الهی بر مخفی‌داشتن بزه‌کاری خویش تأکید دارد؛ در حالی که متجاهر نسبت به آگاهی مردم بر جرایم و زشتی خود بی‌مبالات بوده، بدون آن که از خدای خویش و از مردم شرم داشته باشد، تظاهر به گناه نموده، رفتار مجرمانه خویش را بی‌پروا بازگو می‌کند. (صادقی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۵) قانون‌گذار در ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک در تبیین و بیان محدودیت‌های بزه‌پوشی و عدم ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت، اشاره به وقوع جرم در مرئی و منظر عام می‌نماید. این عبارت نسبت به مفاد ماده ۴۳ ق.آ.د.ک سابق تغییر نموده و تفاوت اساسی دارد. در ماده مذکور از جمله، جرم مشهود استفاده نموده بود. در ماده ۲۱ ق.آ.د.ک سابق موارد و مصادیق جرم مشهود احصاء شده بود. این مصادیق حصری و به شکل محدود و مضییق تعریف می‌گردید. در حال حاضر بیان عبارت مرئی و منظر عام، مصادیقی از جرم مشهود است که در ماده ۴۵ ق.آ.د.ک جدید به آن اشاره شده است؛ بنابراین سایر مصادیق ماده مذکور از این تعریف خارج هستند. این نگاه و رویکرد جدید حکایت از کاهش محدودیت‌های بزه‌پوشی داشته است. قانون‌گذار تنها در تجاهر و جرایم علنی، رسیدگی را جایز می‌داند. مرئی و منظر عام، اعم از مکانی است که معمولاً مهیای حضور عمومی است، چه در لحظه وقوع جرم کسی در آن محل حضور داشته یا نداشته باشد (مانند سینما در اوقات کاری، کوچه و خیابان، یا مکانی که مهیای پذیرش عمومی نیست؛ ولی در برابر دیدگان چند نفر (سه نفر یا بیشتر) واقع شود، مانند ارتکاب عمل منافی عفت در منزل شخصی؛ اما در مقابل چند نفر (خالقی، ۱۴۰۱، ص ۱۲۷). از جمع ماده ۴۵ ق.آ.د.ک، که مصادیق جرایم مشهود را مشخص کرده، با ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک و تبصره‌های آن می‌توان نتیجه گرفت که تمام مصادیق جرایم مشهود پیرامون جرایم منافی عفت صدق نکرده و تنها می‌توان بندهای الف، ب و ج را شامل مرئی و منظر عام دانست. بدین معنی که به جرایم منافی عفت زمانی می‌توان رسیدگی کرد که این جرایم در حضور ضابطین قضایی و شاهدین واقع گردد و یا مرتکب بعد از وقوع جرم، قصد اقرار داشته باشد که در مورد اخیر به استناد تبصره ۱ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک، مقامات قضایی دادگاه موظف شده‌اند که مرتکب را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار کنند؛ یعنی در همین مورد نیز اصل بزه‌پوشی مورد توجه است. از تبصره ۲ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک و خطاب قانونی که قاضی را مکلف به بیان عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی می‌نماید و همچنین تعیین مجازات قذف و افتراء در ق.م.ا، مشخص می‌شود که قانون‌گذار در شهادت شاهدین و اثبات و احراز جرایم منافی عفت، اصل را بر بزه‌پوشی دانسته و تلویحاً شاهدین را توصیه به کتمان و مخفی‌سازی می‌نماید. بر همین اساس منظور از

مرئی و منظر عام بودن جرایم منافی عفت که مجوزی برای رسیدگی در دادگاه‌ها می‌باشد، بیشتر ناظر بر مواردی است که در حضور مأمورین و مقامات قضایی و ضابطین دادگستری جرم واقع شود، مگر اینکه به امنیت عمومی و احساسات مذهبی مردم خدشه وارد شود، که در این صورت مردم موظف به گزارش و ادای شهادت هستند و نمی‌توان نسبت به موضوع بی‌تفاوت بوده و به بزه‌پوشی استناد نمود.

شکایت شاکی: از دیگر مواردی که مقامات قضایی موظف به رسیدگی، تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت هستند، شکایت شاکی و طرح آن در مراجع مربوطه است. ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک در بیان دیگر محدودیت‌های بزه‌پوشی اشاره به شکایت شاکی نموده است و موضوعی که در تبصره ۱ مورد تأکید قرار گرفته و از منظر مقنن از دیگر محدودیت‌های ذکر شده در مفاد ماده مهم‌تر است. به این دلیل قانون‌گذار، مقامات قضایی را در مواردی که جرایم منافی عفت شاکی داشته باشد، موظف به رسیدگی و عدم توصیه در اخذ اقرار و عدم پوشاندن جرم کرده است. در تبصره ۱ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک اشاره می‌کند: "هرگاه شاکی وجود نداشته باشد". این عبارت حکایت از این دارد که در دیگر محدودیت‌های بزه‌پوشی همچون وقوع جرم در مرئی و منظر عام، به عنف و سازمان‌یافته، قاضی متهم را توصیه به پوشاندن جرم می‌نماید؛ لیکن در زمانی که شاکی طرح شکایت نموده است، نمی‌تواند به مفاد تبصره ۱ استناد کند که البته این موضوع، بالأخص وقتی جرایم منافی عفت به عنف یا سازمان‌یافته صورت پذیرد، محل انتقاد است که چرا قاضی می‌بایست مجرم را توصیه به عدم اقرار بر وقوع جرم نماید.

نکته دیگری که قابل ذکر است، به استناد تبصره ۳ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک، اگر بزه‌دیده محجور باشد؛ ولی یا سرپرست قانونی او طرح شکایت می‌نماید و همچنین بزه‌دیده بالغی که سن او زیر ۱۸ سال است ولی یا سرپرست قانونی او نیز در کنار بزه‌دیده حق طرح شکایت دارد. از جمع ماده ۱۰ ق.آ.د.ک و تبصره ۳ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک مشخص می‌گردد، قانون‌گذار زوج را به‌طور مطلق و ولی (سرپرست) بزه‌دیده بالغ بیش از ۱۸ سال را در جرایم منافی عفت و جرایم جنسی حدی، شاکی ندانسته و حق شکایت ایشان را نمی‌پذیرد و تنها ولی یا سرپرست بزه‌دیده محجور و بزه‌دیده بالغ کمتر از ۱۸ سال را جزء شاکیان می‌داند. این موضوع بدین معناست که اگر بزه‌دیده از جرایم منافی عفت و یا جرایم جنسی حدی قصد شکایت و طرح دعای در دادگاه‌های صالحه را داشته باشد، شکایت ایشان استماع و مورد پذیرش است؛ لیکن همسر ایشان و همچنین ولی بزه‌دیده غیرمحجور حق، طرح دعوی و شکایت ندارند. این موضوع اندکی با فرهنگ دینی و عرف جامعه در تعارض است. به‌طور مثال اگر خانم متأهلی مورد تجاوز در جرایم منافی عفت یا جرایم

جنسی حدی قرار بگیرد، همسر ایشان حق شکایت از متجاوز را ندارد و تنها بزه‌دیده جرم می‌تواند شکایت کند. مگر اینکه قائل باشیم که همسر و یا ولی و سرپرست کسی که قربانی جرایم منافی عفت و جرایم جنسی است، از جرم مذکور دچار خسارت مادی و معنوی شده و ایشان را از این منظر شاکی بدانیم، که این برداشت، اندکی موسع بوده و پذیرش چنین نظری سخت و دشوار است. چنین برداشتی در ماده ۲۱۲ قانون مجازات عمومی قبل از انقلاب اسلامی، به صراحت مورد اشاره قرار گرفته بود. در ماده مذکور آمده بود: "در صورت ارتکاب رابطه نامشروع از سوی مرد متأهل، زوجه او و در صورت ارتکاب زن متأهل، شوهر او سمت مدعی خصوصی را داشته و تعقیب جزایی موکول به شکایت آنها است." نظریه شماره ۷/۲۲۷۰ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۸ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز صراحتاً زوج و زوجه را در صورت ارتکاب جرم زنا، محصنه از سوی دیگری واجد حق شکایت و طرح دعوی دانسته است. (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵)

به عنف باشد: مقنن در مواد ۲۴۱ ق.م.ا و ۱۰۲ ق.آ.د.ک ارتکاب جرایم منافی عفت و جرایم جنسی حدی که با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب قانون مجازات اسلامی در حکم ارتکاب به عنف است و مجنی علیه رضایت به آن نداشته را از حکم ممنوعیت تعقیب و تحقیق مستثنی دانسته و از دایره شمول بزه‌پوشی خارج می‌داند و آن را جزئی از محدودیت‌های جرم‌پوشی و نهان‌سازی تعریف کرده است. رسیدگی به جرایم جنسی و جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی که بدون رضایت و از طریق اجبار و اکراه و عنف صورت پذیرد در کشورهای مختلف مذهبی و غیرمذهبی به‌عنوان جرم و یک عمل ناپسند و غیراخلاقی یاد شده و در قوانین کیفری، جرم‌انگاری و برای آن مجازات تعیین شده است. به‌عنوان نمونه، نمایندگان پارلمان اروپا در تابستان ۲۰۱۶ موافقت کردند که از این پس، هر تماس جنسی که به خلاف تمایل کسی انجام گیرد، ولو با مقاومت هم همراه نبوده باشد، تجاوز شمرده شود. مبنای این قانون یک جمله است. "نه یعنی نه" این نمایندگان که تعدادشان به ۶۰۱ نفر می‌رسید، بدون حتی یک رأی مخالف تصویب کردند که چنانچه در صورت نه گفتن، تعرض جنسی صورت بگیرد یا ادامه پیدا کند، شخص خاطی از ۶ ماه تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد. آنها تجاوز را نوعی خشونت جنسی تعریف کرده‌اند که می‌تواند با اجبار فیزیکی، تهدید، سوء استفاده از مسئولیت یا با فردی که ناتوان یا زیر سن قانونی است، رخ دهد (قلیچ، ۱۴۰۰، ص ۶۴). در حقوق کشورهای خارجی، به موضوع قبح اخلاقی و حرمت مذهبی جرایم بر ضد حیثیت و شرافت انسانی کمتر توجه شده است. به‌طوری که اکنون، بیشتر خطر اجتماعی جرایم جنسی از جمله عمل منافی عفت به عنف و هتک ناموس به‌ویژه وقتی مجنی علیه صغیر باشد را مورد واکنش جدی قرار

می‌دهند (گلدوریان، ۱۴۰۱، ص ۲۴۲). در این زمینه برخی قوانین و پروتکل‌های بین‌المللی نیز وجود دارد که در برخی از آنها ایران نیز عضویت دارد. به‌عنوان نمونه قانون اجازه الحاق دولت ایران به پروتکل‌های اصلاحی قراردادهای مورخ ۱۸ مه ۱۹۰۴ راجع به منع فحشا و قرارداد ۴ مه ۱۹۱۰ درخصوص جلوگیری از اشاعه نشریات منافی عفت و مستهجن در تاریخ ۱۳۳۷/۹/۱۸ به تصویب دولت و مجلس ایران رسیده است. قانون‌گذار در موارد مختلف قوانین کیفری "به عنف" را تعریف ننموده و تنها به ذکر برخی مصادیق آن پرداخته و آنها را جرم‌انگاری کرده است. در بسیاری از مواد قانونی، مجنی علیه که مورد عنف واقع شده است به‌دلیل عدم رضایت و اراده ارتکاب جرم مجازات نمی‌شود و مجازات اشد برای اکراه‌کننده در نظر گرفته شده است. برخی مصادیق و جلوه‌های به عنف در قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. افراد نابالغ، مجنون، اکراه و اجبار، خواب و بی‌هوشی، مستی و بی‌ارادگی (ماده ۱۴۶) (ماده ۱۴۹) (ماده ۱۵۱) (ماده ۱۵۳) (ماده ۱۵۴) و ربایش و آدم‌ربایی (ماده ۶۲۱) از جمله این مصادیق است. قانون‌گذار در ماده ۷۴۳ ق.م.ا (ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای) معاونت در ارتکاب جرایم منافی عفت و ترغیب، تهدید، تشویق و تحریک دیگران را به ارتکاب چنین اعمالی قابل مجازات دانسته است. وجه مشترک غالب مصادیقی که مورد نظر قانون‌گذار است و از آن به عنف یاد شده، عدم قصد، عدم رضایت و اراده مرتکب عمل مجرمانه می‌باشد. بدین معنی که اگر شرایط مذکور وجود نداشت، شخص مرتکب رفتار مجرمانه نمی‌شد.

سازمان‌یافته: از دیگر محدودیت‌های بزه‌پوشی که در مفاد ماده ۱۰۲ ق.آ. د. ک مورد اشاره قرار گرفته است، جرایمی است که به شکل سازمان‌یافته و بانندی است. این اصطلاح در اصلاحیه مورخ ۹۴/۳/۲۴ به ماده مذکور اضافه گردید و جزو مواردی است که مقامات قضایی موظف به تعقیب و تحقیق پیرامون جرایم منافی عفت و جرایم جنسی حدی شده‌اند. قانون‌گذار ارتکاب جرایم منافی عفت و جرایم جنسی حدی که به شکل سازمانی و بانندی صورت بگیرد را فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی مجاز دانسته و بزه‌پوشی و مخفی‌سازی را شایسته نمی‌داند. قانون‌گذار در ماده ۱۳۰ ق.م.ا و تبصره‌های آن، ملاک و معیار جرایم سازمانی و بانندی را اشاره کرده و اعلام می‌نماید: "هر کس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد؛ مگر آن که جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود"

تبصره ۱ ماده مذکور در تعریف و تبیین جرایم سازمان‌یافته و بانندی اشاره می‌کند: "گروه

مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد". بنابراین ملاک و معیار سازمانی و بانندی بودن جرایم، گروه نسبتاً منسجمی است که متشکل از ۳ نفر و بیشتر بوده که به هدف ارتکاب جرم تشکیل شده و یا اینکه پس از تشکیل، به سمت ارتکاب جرم منظم و هدفدار منحرف می‌شود. به‌طور حتم میزان خسارت‌های مادی و معنوی و تبعات نامناسب جرایم سازمانی و بانندی در جامعه بسیار فراوان است. بالأخص در حوزه جرایم اخلاقی که لطمت جبران‌ناپذیری به امنیت اجتماعی وارد می‌سازد. در کشور ما که هدف شبیخون فرهنگی از طرف کشورهای غربی و اروپایی است و به‌دنبال ترویج فساد و توسعه فرهنگ اباحه‌گری در کشور ایران و انحرافات اخلاقی جوانان جامعه ما می‌باشند، می‌بایست بدان توجه مضاعف کرد تا از طریق ابعاد مختلف سیاست جنایی، ضمن مصون‌سازی محیط اجتماعی از برداشته‌های سطحی و روشنفکرمانه پرهیز کرد. به‌عنوان نمونه در حال حاضر برگزاری پارتی‌های شبانه و انجام فساد و فحشا به‌صورت گروهی افزایش یافته است و رسیدگی کیفری در کنار ترویج فرهنگ و آموزه‌های اسلامی و برنامه‌های فرهنگی و پیشگیرانه می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد. بسیاری از پارتی‌ها و جشن‌های شبانه و غیرقانونی که به‌صورت سازمان یافته توسط برخی اشخاص معلوم‌الحال دنبال می‌شود و در آن محیط‌ها اهدافی همچون عادی‌سازی جرایم منافی عفت و جرایم جنسی حدی برای جوانان و نوجوانان پیگیری می‌شود، مشمول بند مذکور می‌گردد. این‌گونه رفتارها به شکل سازمانی و بانندی صورت گرفته که هدف از آن ارتکاب جرایم مختلف اخلاقی و فساد است و به نظر می‌رسد، به استناد مفاد ماده ۱۰۲ و ۳۰۶ ق.آ.د.ک مشمول بزه‌پوشی و نهان‌سازی نبوده و رسیدگی به چنین جرایمی قانونی و الزامی است.

جرایم تعزیری

در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ تحت تأثیر مطالعات جرم‌شناختی، برخی تأسیسات جدید حقوقی که قرین و نزدیک به اهداف بزه‌پوشی است، تحت عنوان العاقرایی کیفری و یا تعقیب‌زدایی ایجاد شده است. نمونه‌هایی از مصادیق این تأسیسات حقوقی که در جرایم تعزیری سبک، به اهداف جرم‌پوشی نزدیک است، به شرح ذیل است:

۱. قرار تعلیق تعقیب: (ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری): به نظر محقق، هدف از صدور قرار تعلیق کیفری از سوی دادستان در همان مرحله ابتدایی، جلوگیری از طرح پرونده و افشای محتویات آن در نهادهای قضایی و ممانعت از ادامه رسیدگی و حضور متهم در مراحل مختلف دادرسی است تا از این طریق به متهمی که اقرار به پذیرش خطای خود دارد مساعدت شود و با

اجرای برخی برنامه‌های پیشگیرانه و تربیتی، اثرگذاری لازم در شخصیت ایشان شکل بگیرد تا ضمن تنبیه و بازدارندگی درونی و تقویت خودکنترلی از برچسب‌زنی و تکرار وقوع جرایم مذکور جلوگیری به عمل آید. بسیاری از افرادی که مرتکب جرایم سبک‌تجزیری می‌شوند به صورت غیر ارادی و به دلیل بی‌احتیاطی و غفلت است و عکس‌العمل و واکنش اجتماعی نهادهای قضایی و قانونی می‌بایست، با توجه به این موضوع صورت پذیرد. اصلاح، بازپروری و ندامت واقعی در پرتو برخوردهای صحیح تربیتی است. این همان است که در سیاست جنایی اسلام و نظریه بزه‌پوشی مورد هدف بوده و به آن تأکید شده است.

۲. قرار تعویق تعقیب: (ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری): موکول کردن پیگرد دعوای کیفری به وقت دیگر را تعویق تعقیب دعوای کیفری گویند. به این ترتیب، تعویق تعقیب کیفری شیوه‌ای است که در پرتو آن دادستان ادامه تعقیب پرونده‌های کم‌اهمیت را برای دوره‌ای معین به تأخیر می‌اندازد. (نیازپور، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹) تفاوت تعلیق تعقیب و تعویق در این است که در تعلیق تعقیب، پیگرد ممکن است در آینده مجدداً صورت بگیرد. ادامه و اتمام تعقیب بستگی به نتیجه امری دارد که موجب تعلیق شده است؛ اما در تعویق تعقیب، ادامه و اتمام تعقیب غالباً حتمی و قطعی است و در صورتی که مانعی غیرعادی ایجاد نشود، تعقیب تا پایان ادامه می‌یابد (رضایی، ۱۳۹۸، ص ۱۹).

۳. قرار بایگانی پرونده: (ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری): قرار بایگانی پرونده، وسیله‌ای برای مختومه‌ساختن پرونده‌های کم‌اهمیتی است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه مؤثر کیفری او، عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب‌تر و موجه‌تر می‌سازد. با توجه به ماده ۲۴ ق.آ.د.ک که رسیدگی به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با طرح مستقیم پرونده در دادگاه صورت می‌گیرد، این قرار نه توسط بازپرس و نه توسط دادستان؛ بلکه توسط قاضی دادگاه صادر می‌شود (خالقی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۵-۲۸۶).

ب) اسناد الزام آور

۱. فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره): فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره) در ایام اولیه پیروزی انقلاب اسلامی که به دلیل برخی اقدامات سلیقه‌ای و دون‌شرع توسط متولیان نظم و انضباط صادر شده، حکایت از توجه رهبر کبیر انقلاب به سیاست جنایی اسلام و نظریه خطاپوشی دارد. این فرمان در کنار برخی نوشته‌های دیگر ایشان به‌عنوان سندی الزام‌آور مبنا و اساس قانون‌گذاری در این حوزه شده است. ۲۴ آذر ماه سال ۶۱، پس از آنکه گزارش‌های نگران‌کننده‌ای از شیوه برخورد برخی محاکم و مأموران اجرایی با اشخاص و اموال آنان به حضرت

امام خمینی (ره) واصل شد، ایشان فرمان هشت ماده‌ای را خطاب به مسئولان قضایی و اجرایی کشور صادر کردند که هدف از آن تأکید بر حفظ و رعایت حریم خصوصی مردم از سوی متولیان امر بود. توجه ایشان به خطاپوشی و بزه‌پوشی در بند ۶ و ۷ فرمان مذکور، بسیار دقیق و حیرت‌آور است. ایشان در بند ۶ می‌فرمایند: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی، اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد».

محتوای این بند از فرمان حضرت امام خمینی (ره) تداعی‌کننده عیب‌پوشی و مخفی‌سازی از خطاهای اخلاقی، توجه به حریم خصوصی و جلوگیری از افشای اسرار مردم و نشر فحشا است که به‌خوبی مورد توجه ایشان قرار گرفته و برای مراقبت از آن ضمانت اجرای مجازات نیز تعیین نموده است. بر همین اساس از منظر حضرت امام خمینی (ره) در این‌گونه موارد، بزه‌پوشی الزام‌آور بوده و هرکسی که به آن تعدی کند، مستحق مجازات است. ایشان در بند ۷ جرایم جاسوسی، براندازی نظام جمهوری اسلامی و افساد فی‌الارض را استثنایی بر بزه‌پوشی و خطاپوشی دانسته و آن را از بند ۶ خارج می‌نماید؛ لیکن اشاره می‌دارد، ضوابط شرعی می‌بایست رعایت شود و از تعدی به حدود شرعی جلوگیری گردد. ایشان در ترسیم برخی وظایف ماموران حکومتی و ضابطین قضایی، رعایت کامل آموزه‌های اسلامی در رعایت خطاپوشی را مدنظر قرار داده و بیان داشته است: "موکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و آنجا با آلت لہو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدر، برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند؛ چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد، هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است، عمل نماید و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد" (امام خمینی، ۱۳۶۱، بند ۷).

۲. منشور حقوق شهروندی: منشور حقوق شهروندی از دیگر اسناد الزام‌آوری است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تهیه و تدوین شده و در سال ۱۳۹۵ به امضای رئیس جمهوری وقت رسیده و مبنایی برای قانون‌گذاری و توجه به منافع مردم و آزادی‌های مشروع گردید. این منشور با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و به‌منظور تدوین برنامه و خط مشی دولت، موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، تنظیم شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع حقوق ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آنها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم تلاش جدی و فراگیر خود را معمول خواهد داشت. برخی مواد مندرج در منشور مذکور مرتبط با موضوع بزه‌پوشی بوده که به‌طور خلاصه مورد اشاره قرار می‌گیرد. در ماده ۹ و ۱۰ حفظ حیثیت افراد مورد احترام قرار گرفته و هرگونه تعرض به آن، افترا به دیگران و توهین و هجو را ناپسند می‌داند. در ماده ۳۶ منشور حق حریم خصوصی از جمله مصون بودن اماکن، اشیاء مخصوص و وسایل نقلیه شخصی به غیر از صدور حکم قانونی، منع تفتیش و کنترل‌های صوتی و تصویری خلاف قانون، حفظ حرمت و کرامت افراد در رسانه‌ها، محترم شمرده شده و تعدی و تجاوز به آن در غیر از موارد قانونی مجاز نبوده و می‌بایست به آن توجه شود. این حقوق در راستای تکریم کرامت انسانی، حفظ عیوب دیگران و اسرار مردم مورد اشاره قرار گرفته است.

۳. اسناد قضایی

صدور بخشنامه‌ها: در نظام قضایی ایران، تأثیر اعمال اختیارات قانونی و نیز رویه عملی و نحوه مدیریت ریاست قوه قضائیه به‌ویژه از طریق صدور بخشنامه‌ها و تهیه پیش‌نویس‌های قانونی خطاب به دادرها، محاکم و سازمان زندان‌ها را بر تحولات سیاست کیفری نباید نادیده گرفت (علی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

۱. بخشنامه شماره ۱/۸۴/۵۲۵ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۲ که توسط ریاست قوه قضائیه خطاب به رؤسای دادگستری و دادستان‌های عمومی و انقلاب اسلامی صادر شده، بیان می‌دارد: "به‌منظور جلوگیری از اشاعه منکرات و جرایم منافی عفت عمومی (فحشا)، حفظ حیثیت مرتکبان احتمالی این جرایم و پیشگیری از تبادل بی‌مورد این قبیل پرونده‌ها بین مراجع مختلف قضایی و با توجه به اختیارات حاصل از تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی ۸۱/۷/۲۸، لازم است برای مدت ۳ سال دادگاه کیفری انسان در شهرستان محل وقوع جرم، تشکیل شود."

۲. بخشنامه ممنوع‌بودن ذکر عنوان اتهامی، این بخشنامه در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۱۰ توسط ریاست قوه قضائیه صادر شده است: «انتشار آگهی در مطبوعات برای احضار متهم و تشریح عنوان اتهام

در جرایم مذکور، ممکن است موجب اشاعه فحشا گردد و این امر برابر تبصره ذیل ماده ۶۳۷ ق.م.ا و ۳۲۷ ق.آ.د.ک (سابق) جرم می‌باشد. اگر ناگزیر از احضار متهم می‌باشد، می‌بایست به کیفیتی باشد که موجب اشاعه فحشا و یا هتک حیثیت متهم در جامعه نگردد."

نشست‌های قضایی و نظرات حقوقی

۱. نشست قضایی دادگستری گالیکش، آذرماه ۱۳۸۱ در پاسخ به سؤال ذیل: "فردی در غیروقت اداری به کلانتری مراجعه و شکایتی دایر بر روابط نامشروع و اعمال منافی عفت علیه مستأجر مجرد و جوان خود که به اتفاق دوستانش دو دختر نامحرم را به منزل آورده‌اند مطرح و مأمورین بدون هماهنگی با قاضی کشیک و با اجازه صاحب منزل وارد حیاط منزل شده و متهمین را دستگیر نموده‌اند." اشاره می‌دارد: "صاحب خانه در فرض سؤال، شاکی به مفهوم مقرر در قانون محسوب نمی‌شود. طبق ماده ۴۳ ق.آ.د.ک، سابق که تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع نموده، اقدام مأمورین مجاز نبوده است" (گروه پژوهشی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۹).

۲. نشست قضایی دادگستری محمودآباد، آبان ۱۳۸۰ در این نشست، نحوه تحقیق و جمع‌آوری دلایل در رسیدگی به جرایم منافی عفت سؤال شده که نظر کمیسیون نشست قضایی بدین شرح آمده است: "انجام تحقیق در جرایم منافی عفت علی‌الاصول ممنوع است و ارسال گزارش ضابطین و قضات تحقیق به مراجع قضایی، وجه قانونی ندارد، مگر اینکه شاکی خصوصی در بین باشد که در صورت اخیر نیز دادرسان دادگاه موظف‌اند رأساً امر تحقیق را تصدی کنند و حق ارجاع تحقیق از شهود یا مطلعین، جمع‌آوری اطلاعات و دلایل و یا هر اقدام دیگری که برای کشف جرم لازم بدانند را به ضابطین دادگستری ندارند" (همان، ص ۲۰۵).

۳. نشست قضایی نکا، دی سال ۱۳۸۵: اعلام گذشت شاکی در جرایم منافی عفت و تأثیر آن در ادامه رسیدگی در این نشست مورد سؤال واقع شده است. کمیسیون نشست قضایی در پاسخ به این سؤال اشاره داشته است: "با توجه به مندرجات تبصره ماده ۴۳ ق.آ.د.ک (سابق) و تبصره ۳ ذیل بند ن از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی به امور منافی عفت در صلاحیت دادگاه‌های مربوط است. لذا با توجه به گذشت شاکی خصوصی، دادسرا موجبی برای ادامه رسیدگی نخواهد داشت و پرونده به محاکم مربوط جهت رسیدگی ارسال خواهد شد" (همان، ص ۲۲۶).

آرای دادگاه‌ها

۱. رأی اصرازی ۱۶ مورخ ۷۴/۳/۳۰: "درخصوص اتهام دیگری، دلیلی دایر بر ارتکاب زنا با محارم با توجه به اظهارات اولیه مشارالیه‌ها، اختیار و رضایت متهمه احراز نمی‌شود و تحقق شرایط

مذکور در ماده ۶۴ ق.م.ا (سابق) محرز و مسلم نیست تا اجرای زنا را موجب شود" (همان، ص ۹۹).

۲. رأی اصراری ۱۴ مورخ ۷۷/۸/۵: "با توجه به اینکه متهم منکر زناست و اظهار داشته که شخصی را صیغه کرده و از حکم حرمت بین‌الاختین آگاه نبوده و دلیلی نیز بر اثبات خلاف این امر و اینکه عالماً عامداً مرتکب زنا شده، اقامه نگردیده و به‌طور کلی طبق ماده ۶۴ ق.م.ا (سابق) نیز حد زنا منوط به آگاهی زانی از موضوع و حکم است، بر این اساس صدور حکم رجم برخلاف موازین شرعی و قانونی است" (همان، ص ۹۹).

۳. دادنامه شماره ۱۴۰۹/۱۲۳ مورخ ۷۰/۹/۲۷ شعبه ۲ دیوان عالی «با توجه به وضع خاص و غیرمتعارف بودن و پراکنده‌گویی‌های وی (ولو مریض روانی بودنش تایید نشده) احتمال بی‌اطلاعی و جهل وی به حکم موضوع می‌رود، لذا برای رفع هرگونه شبهه، دادنامه تجدیدنظر خواسته نقض می‌شود" (همان، ص ۹۹).

۴. دادنامه شماره ۱۶ مورخ ۷۶/۱۲/۲۱ شعبه ۱۶ دیوان عالی: "تنها از گواهی پزشکی قانونی مبنی بر حامله‌شدن و صرف اعلام شکایت شاکی تحقق بزه اعلامی به‌وسیله متهم احراز نمی‌شود" (همان، ص ۱۰۲).

بررسی این احکام نشان می‌دهد، سیاست قضایی جمهوری اسلامی در مواجهه با جرایم اخلاقی، اصل را تعقیب ندانسته و اعمال بزه‌پوشی را ضروری می‌داند.

۶. یافته‌های تحقیق

۱. بزه‌پوشی به‌عنوان نظریه‌ای اسلامی در جرایم منافی عفت و برخی حدود الهی دارای اهمیت فراوانی بوده و مصادیق و جلوه‌های آن در اسناد الزام‌آوری همچون منشور حقوق شهروندی، قانون اساسی، فرمان هشت‌ماده‌ای از حضرت امام خمینی (ره)، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های داخلی قوه قضائیه و قوانین کیفری (ماهوی و شکلی) جمهوری اسلامی به تحریر درآمده و مورد تصویب مراجع مختلف قانون‌گذاری و قضایی قرار گرفته است.

۲. در صورتی‌که جرایم اخلاقی، به‌صورت علنی، سازمان یافته، باندى، به‌عنف و یا همراه با شکایت شاکی خصوصی باشد، رویکرد جرم‌پوشی در آن جاری و ساری نبوده و از قوانین و قواعد کلی اصل تعقیب کیفری پیروی می‌نماید.

۳. رسیدگی به این‌گونه جرایم به‌دلیل تحقق اهداف بزه‌پوشی، همچون جلوگیری از اشاعه فحشا، رازداری و حفظ اسرار دیگران، مخفی‌سازی و نهان‌سازی حداکثری و ندامت درونی متهمان،

به‌طور مستقیم در دادگاه‌های کیفری رسیدگی شده و مراجع انتظامی و مقامات دادسرا از دخالت در این‌گونه جرایم منع شده‌اند.

۴. قانون‌گذار در این‌گونه جرایم و به‌منظور رعایت ابعاد مختلف بزه‌پوشی برای اصحاب دعوی همچون شاکی، شهود و مطلعین نیز محدودیت‌هایی قائل شده که در سایر جرایم این امر وجود ندارد. علاوه بر آن اعمال برخی مجازات‌های قانونی در برخی موارد علیه شاکی، شهود و مطلعین از دیگر وجوه متمایز این‌گونه جرایم با جرایم دیگر است.

۵. سیاست کیفری در جرایم منافی عفت در مراحل تقنین و قضایی متفاوت بوده و از روش یکسانی برخوردار نیست. در حوزه تقنین براساس اصل تهدید و ارعاب، به جرم‌انگاری جرایم منافی عفت پرداخته و بعضاً مجازات‌های شدیدی نیز برای آن در نظر گرفته است لیکن در مرحله مختلف قضایی، از حداکثر ظرفیت‌های قانونی همچون توبه، عفو، قاعده درأ، اصل برائت و مساعدت‌های مقامات دادگاه، در جهت عدم اثبات موضوع و عدم اجرای مجازات بهره می‌گیرد.

۶. به نظر می‌رسد در اصلاحات صورت‌گرفته در قانون آیین دادرسی کیفری و تأسیس برخی مفاهیم حقوقی همچون تعلیق تعقیب کیفری، تعویق تعقیب، بایگانی تعقیب، نظریه بزه‌پوشی در جرایم تعزیری سبک نیز تسری یافته است.

۷. برخی اشکالات و معضلات به‌ویژه در مراجع انتظامی و دادسرا در اعمال بزه‌پوشی وجود دارد، از جمله بلا تکلیفی ضابطین قضایی در برخورد با جرایم علنی منافی عفت که از وظایف دادگاه معرفی شده؛ لیکن وقوع آن در مرئی و منظر عام صورت می‌گیرد و ضابطین قضایی نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند.

۸. احتمال توسعه بزه‌پوشی غیرقانونی، توسط مجریان امر نسبت به مواردی که مقصود قانون‌گذار نبوده است، از دیگر یافته‌های این پژوهش است که باید در خصوص آن راهکارهایی متناسبی در قوانین ارائه شود.

۹. آموزش و آگاه‌سازی لازم برای متولیان امر و همچنین مردم در رابطه با بزه‌پوشی جرایم منافی عفت در کشور ضعیف بوده و تنها در برخی دوره‌های کوتاه‌مدت و جلسات عمومی مطرح می‌شود که غالباً هم به‌طور کامل بازگو نمی‌گردد.

۱۰. با توجه به فعالیت افراد و گروه‌های مختلف در فضای مجازی و بعضاً عدم توجه به حفظ اسرار دیگران و بازنشر محتویات حریم خصوصی مردم، متولیان امر برنامه‌های کامل و دقیقی، درخصوص بهره‌برداری از ظرفیت بزه‌پوشی در این حوزه ندارند.

۱۱. در مواد ۱۰۲ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری برخی اشکالات مانند بی‌توجهی به

نقش ضابطین و مقامات دادسرا، عدم تفکیک جرایم حدی با تعزیری منافی عفت، عدم تمایز بین جرایم ارتكابی توسط کارگزاران حکومتی با مردم و عدم اشاره به صلاحیت شوهر در طرح شکایت وجود دارد.

۶. نتیجه گیری

با توجه به رویکرد مقنن در اصلاح و بازنگری قوانین کیفری و صدور برخی بخشنامه‌های قضایی مرتبط با جرایم منافی عفت و اعمال نظریه جرم‌پوشی در موارد مذکور که محاسن بی‌شماری داشته و توانسته تا حدودی موفق عمل نماید. لیکن برخی اشکالات و نواقص همچنان موجود بوده و تحقق کامل تمام اهداف نظریه جرم‌پوشی را تحت تأثیر قرار داده است، به‌عنوان نمونه در قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی، به‌صورت غیرمستقیم بر روش بزه‌پوشی و مخفی‌سازی تأکید شده؛ لیکن دامنه و حدود آن به‌طور دقیق بیان نگردیده است. این موضوع، تفاسیر و برداشت‌های مختلفی را ایجاد کرده است. همچنین قانون‌گذار، جرایم منافی عفت را تعریف نکرده و تنها برخی مصادیق آن را به شکل تمثیلی در ماده ۳۰۶ ق.آ.د. ک بیان داشته است. این موضوع محل انتقاد است و می‌تواند نظرات مختلفی را در پی داشته باشد. ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک، استثنائات بزه‌پوشی را مشخص نموده است. اما آنچه به نظر ابهام است، اینکه اولاً برخی موضوعات و مصادیق در این خصوص مورد اشاره قرار نگرفته است. به‌عنوان نمونه آیا برگزاری مراسم میهمانی و گروهی در منازل شخصی و یا اماکن خصوصی و ارتكاب افعال حرام و غیراخلاقی، جزیی از مصادیق چهارگانه جواز رسیدگی کیفری و عدم اعمال بزه‌پوشی است؟ یا اینکه آیا عدم استماع شکایت زوج و یا ولی در بزه‌دیده بیشتر از ۱۸ سال، با فرهنگ و دیدگاه‌های اعتقادی هماهنگ است؟ همچنین اگر جرایم منافی عفت توسط مأمورین دولتی در خلاف مصادیق چهارگانه صورت پذیرد؛ لیکن تبعات منفی و موجبات بدبینی مردم را فراهم آورد، در این مورد آیا استناد به بزه‌پوشی و نهان‌سازی صحیح است یا خیر؟ آیا قانون‌گذار در کشف جرایم منافی عفت (تعزیری) با استفاده از ادله اثبات جرم، محدودیتی نداشته و مانند سایر جرایم عمل نموده است؟ اینها همه مواردی است که مقنن نسبت به آن سکوت داشته و درحقیقت باعث برداشت‌های متفاوتی خواهد شد.

به استناد ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک، تحقیق و تعقیب در جرایم منافی عفت بر عهده دادگاه است. بر این اساس تکلیف قضات دادسرا و ضابطین قضایی مشخص و معین نشده که در مقابل بروز و ظهور چنین جرایم چه واکنشی بایستی داشته باشند. به‌عنوان نمونه اگر بازپرس و یا ضابط قضایی از هر طریقی (قانونی و غیرقانونی)، متوجه ارتكاب جرایم مذکور شد و تحقیقی در این

خصوص نداشته، می‌تواند آن را به دادگاه ارسال نماید و یا اینکه می‌بایست از بزه‌پوشی بهره برده و موضوع را مختومه نماید؟ به نظر می‌رسد با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک، قضات دادگاه در مصادیق چهارگانه رسیدگی به جرایم منافی عفت و در جهت اثبات جرایم مذکور، حق استفاده از تحقیقات محلی مشهود، اخذ شهادت شهود و ابزار کنترلی همچون شنود تلفن، ضبط مکالمات و رصد فضای مجازی را نداشته‌اند. مگر در مواردی که شاکی، شکایت نموده باشد. ولی این موضوع به صراحت اشاره نشده است. یا اینکه اگر از طریق غیرقانونی جرایم منافی عفت برای مقامات دادگاه محرز شد، آنها چه عکس‌العملی باید داشته باشند. آیا می‌بایست بر اساس آن حکم صادر کنند و یا این اختیار را ندارند؟ آگاهی و شناخت بسیاری از آحاد مختلف مردم از موضوع بزه‌پوشی و دامنه آن محدود بوده و این موضوع باعث گردیده در برخی مواقع با دلسوزی و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، موجب افشای جرایم اخلاقی و هتک حیثیت افراد مختلف شوند. ارسال گزارشات شفاهی و کتبی، تکمیل استشهادیه و ارسال آن به مراجع قضایی و برخی شکوائیه‌های مربوطه در حوزه جرایم اخلاقی از جمله اشکالاتی است که به دلیل عدم آگاهی توسط برخی مردم به مراجع قضایی ارسال می‌شود. بنا براین با وجود توجه ویژه مقنن به نظریه بزه‌پوشی و پیاده‌سازی آن در اسناد و قوانین کیفری که به نظر می‌رسد در جای خود بسیار نیکو و صحیح می‌باشد؛ اما ضرورت دارد اشکالات و معضلات گفته شده نیز به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفته و رفع گردد.

۷. پیشنهادهای کاربردی

- اصلاح برخی موضوعات مندرج در متن ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک و تبصره‌های آن. به‌عنوان نمونه تبصره ۱ ماده مذکور اصلاح شده و دامنه آن به همه مصادیق چهارگانه توسعه یابد. تبعات جرایم سازمان‌یافته، به‌عنف و علنی کمتر از شکایت شاکی نیست و ضروری است در این‌گونه موارد قضات دادگاه تمام تلاش خود را در جهت اثبات و محکومیت مجرمین به‌کار ببندند.
- ارتکاب جرایم منافی توسط کارکنان دولتی بالأخص در زمانی که در حوزه اجرای مأموریت و ایفای وظایف دولتی هستند، به‌طور عام از دامنه بزه‌پوشی خارج شده و در صورت ارتکاب این‌گونه جرایم توسط آنها از بزه‌پوشی و مخفی‌سازی اجتناب و متناسب افعال مجرمانه، مجازات مربوطه اعمال گردد.
- تعریف دقیق و کامل از برخی مصادیق چهارگانه مندرج در ماده مذکور، واژه‌هایی همچون

جرایم به عنف و منافی عفت و همچنین ذکر جرایم گروهی در کنار جرایم سازمان‌یافته، ضروری به نظر می‌رسد. پذیرش و استماع شکایت زوج، ولی و قیم قانونی بزه‌دیده بالای ۱۸ سال در دادگاه‌های صالحه از نکات دیگری است که می‌بایست در قانون مورد اشاره قرار بگیرد.

- تعیین وظایف و اختیاراتی محدود و معین برای قضات دادسرا و ضابطین قضایی در مواجهه با ارتکاب جرایم منافی عفت در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک ضرورت دارد. قانون‌گذار در تحقیق و تعقیب جرایم مذکور برای مقامات مذکور هیچ اختیار و تکلیفی تعیین ننموده؛ لیکن در اجرا و رسیدگی به این‌گونه جرایم، بالأخص در زمانی که به‌صورت علنی و یا به عنف و سازمان‌یافته است، منطقی به نظر نمی‌رسد بازپرس و ضابط قضایی در مواجهه با جرایم منافی عفت در مکان‌های عمومی بی‌تفاوت باشند. بنابراین در جرایم منافی عفت که به‌شکل علنی، به عنف و سازمان‌یافته اتفاق می‌افتد، می‌بایست ضابطین قضایی و بازپرس تکالیف و اختیارات محدودی در رسیدگی داشته باشند.

- صدور و ابلاغ بخشنامه‌های قضایی و تعیین دقیق حدود بزه‌پوشی و رعایت کامل آن در جرایم منافی عفت و جلوگیری از گسترش دامنه آن در سایر جرایم توسط مقامات قضایی از دیگر راهکارهای ضروری است. این بخشنامه‌ها باید رویه واحدی را برای مقامات قضایی در رسیدگی و یا کتمان جرایم مذکور ایجاد نماید.

- نحوه استفاده از ادله اثبات دعوی و ابزارهای کنترلی همچون تلفن همراه و یا فضایی مجازی در اثبات و احراز این‌گونه جرایم مشخص شود. به نظر می‌رسد تا حد امکان استفاده و بهره‌برداری از این‌گونه ابزار و حتی تحقیقات محلی و اخذ شهادت در اثبات جرایم منافی عفت، می‌بایست به حداقل برسد. نکته دیگر اینکه باید معین شود که اگر در کنترل‌های امنیتی و رصدهای قانونی، جرایم منافی عفت کشف و آشکار شد، چه وظیفه و تکلیفی بر عهده متولیان امر است. آیا می‌بایست آنها را به دستگاه‌های قضایی معرفی نمایند و یا اینکه باید از سیاست بزه‌پوشی بهره ببرند.

- توسعه آموزش‌های مربوطه و افزایش آگاهی مقامات مختلف قضایی، نسبت به موضوعات بزه‌پوشی با محوریت قانون از دیگر پیشنهادات است. بدون شک این آموزش‌های عرضی و مستمر برای مردم، ضابطین قضایی و قضات دادسرا و دادگاه‌ها می‌تواند در تثبیت موضوع بزه‌پوشی و حدود آن مفید و مؤثر باشد و به ارتقای آگاهی آنها کمک نماید تا رویه واحدی در خصوص بزه‌پوشی انجام پذیرد و از افراط و تفریط جلوگیری شود.

- توسعه دامنه بزه‌پوشی به‌عنوان شیوه‌ای غیرکیفری بر برخی جرایم تعزیری سبک با در نظرگرفتن برخی شرایط خاص در جهت تقویت قضازدایی و توسعه روش‌های کنشی به‌منظور جلوگیری از انگ مجرمانه و برچسب‌های کیفری به افراد در دستور قرار بگیرد.
- استفاده مضاعف از ظرفیت این نظریه اسلامی و ترویج گفتمان بزه‌پوشی از طریق رسانه‌های مختلف به‌منظور آگاهی‌بخشی به فعالیت مردم در فضای مجازی، در جهت کنترل و کاهش اشاعه و نشر محتوای حریم خصوصی افراد و تأکید بر حفظ اسرار و حیثیت همه افراد از دیگر پیشنهادهای مهم می‌باشد.
- تقویت همکاری و همدلی متولیان امر در سیاست جنایی قانونی، قضایی و مشارکتی در خصوص استفاده بهینه و شایسته از ظرفیت‌های بی‌شمار بزه‌پوشی و همچنین جلوگیری از موازی‌کاری، بی‌نظمی و اعمال سلیق شخصی و برداشتهای غیرقانونی ضروری است.

۸. سپاسگزاری

لازم است از تمام عزیزانی که در نگارش و تنظیم این پژوهش به این حقیر یاری رسانده و از راهنمایی آنها بهره‌مند شده‌ام سپاس‌گزاری کنم؛ به‌ویژه اساتید راهنما و مشاور خود، جناب دکتر رضانی و جناب دکتر مظلوم و همچنین تشکر ویژه از نشریه علمی نظارت و بازرسی فراجا که مساعدت‌های لازم را نسبت به چاپ این مقاله مبذول داشته‌اند.

- ایرانی ارباطی، بابک. (۱۳۸۶). مجموعه نظریه‌های مشورتی جزایی، تهران، انتشارات مجد، ج اول، چ دوم.
- حسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). سیاست جنایی در اسلام و ج.ا.ا، تهران، انتشارات سمت، چ چهارم.
- خالقی، علی. (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهر دانش، ج اول، چ چهل و پنجم.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۱ ه.ق). المکاتب المحرمه، قم، انتشارات مهر، ج اول، چ پنجم.
- رضایی، غلامحسین. (۱۳۹۸). راهبردهای تعلیق و تعویق در فرآیند کیفری، تهران، نشر میزان، چ سوم.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۷۳). گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی.
- علی‌زاده اشکلک، محمد. (۱۳۸۳). سیاست جنایی قضایی ایران، رساله دکتری، دانشگاه تهران، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی.
- قلیچ، معصومه. (۱۴۰۰). تحلیل جزایی آثار نهن‌سازی جرایم، نشریه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، دوره سوم، ش ۶، صص ۲۹۱-۳۱۶. قابل بازیابی از:
Ensani.ir/fa/article/download/460169
- گلدوزیان، ایرج. (۱۴۰۱). محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، چ یازدهم.
- گروه پژوهشی قضایی. (۱۳۸۷). جرایم منافی عفت در رویه دادگاه‌ها، تهران، انتشارات چراغ دانش، چ اول.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۲). توافقی‌شدن آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان، چ دوم.



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني